

بررسی تطبیقی دو مقام عرفانی انبساط و بسط

tobazm@gmail.com

hosseinr13@yahoo.com

کسب سبیده زهرا موسوی / دانشجوی دکتری اخلاق معارف دانشگاه معارف اسلامی قم

سیدحسین رکن‌الدینی / استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم

دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۲

چکیده

برنامهٔ سیروسلوک عرفانی که خواجه عبدالله انصاری تدوین و تبیین کرده، دارای مقام‌هایی است که برخی از آنها از جهت لغوی و معنایی مشابه هم هستند. مقایسه و بررسی تطبیقی این مقام‌های مشابه، تصویر روشنی از مسیر سیر و سلوک ترسیم می‌کند و زمینهٔ بهره‌مندی هر چه بیشتر محققان و علاقه‌مندان در زمینهٔ عرفان را فراهم می‌سازد. در این مقاله تلاش شده است با استفاده از روش مقایسهٔ تطبیقی، دو مقام انبساط (مقام چهلیم) و بسط (مقام هشتاد و ششم) بررسی شوند. سؤال اساسی این است: چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین آنها وجود دارد؟ یافته‌ها حاکی از آن است که نقطهٔ اشتراک در هر دو مقام، توجه به ارتباط عارف با مردم است؛ اما در مقام انبساط، به جهت اینکه این مقام در نیمهٔ اول مسیر سلوک قرار دارد، علاوه بر ارتباط با مردم، ارتباط عارف با حق همچنان پررنگ است؛ اما در مقام بسط که در مراحل پایانی سلوک است، ارتباط با مردم و هدایت آنها بیشتر مورد توجه است.

کلیدواژه‌ها: مقام انبساط، مقام بسط، مقایسهٔ تطبیقی، مقامات عرفانی.

بنا بر دیدگاه عرفان اسلامی، انسان بین مبدأ و مقصد قرار دارد و برای رسیدن به مقصد، باید مراحل و منازل را طی کند. منازلی که برای سیر و سلوک برشمرده شده، از نظر تعداد و اسامی و تقدم و تأخر، بر اساس دیدگاه عرفا متفاوت است. در میان این نظرات، تبیین مقامات و مراحل سلوکی‌ای که *خواجه عبدالله انصاری* ارائه کرده، بیشتر مورد استقبال قرار گرفته و نقض و نقد کمتری بر آن وارد شده است و عرفا و سالکان زیادی این برنامه سلوکی را تأیید کرده و بر مبنای آن به تفسیر و شرح و سلوک پرداخته‌اند. *خواجه عبدالله* تمام مراحل سیر و سلوک را در صد مقام بیان کرده و برای هر مقام تعریف و تقسیم‌بندی ارائه نموده است. در این تقسیم‌بندی، مفاهیم مشابه و قریب‌المعنایی دیده می‌شود که به دقت نظر در سیر و سلوک اشاره دارد. گاهی کوچک‌ترین رفتار گفتار و یا حتی نیت، در شکل‌گیری و طی مسیر، مهم و اثرگذار است. اگر چه در طول سالیان درازی که از شکل‌گیری عرفان عملی و تبیین مقامات عرفانی می‌گذرد، مقامات سیر و سلوک مورد شرح و تفسیر قرار گرفته است و از این جهت مطالب مفیدی در اختیار علاقه‌مندان عرفان قرار دارد، اما بررسی تطبیقی بین مفاهیمی که از جهت ظاهری یا معنایی شباهت‌هایی دارند، کمتر مورد توجه بوده است و تفاوت این مفاهیم مشابه به سادگی برای همگان قابل درک نیست؛ مانند مفاهیم شوق و رغبت؛ ذکر و تذکر؛ توبه و انابه؛ قصد و عزم و.....

در بررسی‌ها مشخص شد که مقامات مشابه یا قریب‌المعنا به صورت تطبیقی مطالعه نشده است. در برخی کتب عرفانی به اختصار به مقام‌ها اشاره شده؛ مانند کتاب *مشرب‌الارواح* بقلی شیرازی که در یک بند به مقام انبساط اشاره کرده و *کشف‌المحجوب* هجویری که به اختصار به بسط و قبض پرداخته است. در برخی کتب، مانند *احیاء العلوم غزالی* و *مدارج السالکین ابی بکر الدمشقی*، هم که مقامات بررسی شده‌اند، به صورت منسجم و در قالب مقایسه و تطبیق نیست. کتب دیگری مانند *شرح منازل السائرین* که در آن به شرح و توضیح مقام‌ها پرداخته شده، به تفاوت‌ها و شباهت‌های مقام‌ها توجه نشده است؛ در حالی که به نظر می‌رسد لازم است بررسی تطبیقی بین مفاهیم مشابه انجام شود تا ظرافت‌ها و دقت نظرهای عرفانی و سلوکی بین آنها آشکار شود و تصویر روشنی از سیر و سلوک در اختیار علاقه‌مندان و محققان و اندیشمندان این عرصه قرار گیرد. با توجه به خلأ موجود در بررسی تطبیقی بین مقامات، این پژوهش بر آن ست دو مقام انبساط و بسط را که از لحاظ لغوی و معنایی شباهت زیادی با هم دارند و از طرفی کمتر مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته‌اند، به صورت تطبیقی بررسی شوند.

لازم به ذکر است که *خواجه عبدالله انصاری* برای مقامات سیر و سلوک ده مرحله نام برده و هر مرحله نیز شامل ده مقام است. این مراحل عبارت‌اند از: *بدایات*، *ابواب*، *معاملات*، *اخلاق*، *اصول*، *اودیه*، *احوال*، *ولایات*، *حقایق* و *نهایات* (انصاری، ۱۴۱۷ق، ص ۳۴). انبساط از مقامات مرحله اخلاق، و بسط از مقامات مرحله حقایق است. در ابتدا به بررسی دو مفهوم بسط و انبساط می‌پردازیم.

۱. مفهوم‌شناسی

بسط در فارسی به معنای گستردن و شرح دادن (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه بسط؛ معین، ۱۳۷۹، ذیل واژه بسط) و همچنین آرامش خاطری که به عارف و سالک دست می‌دهد (همان)، آمده است. انبساط نیز به معنای انتشار و گسترده شدن (دهخدا، همان) است و در عربی نیز به معنای توسعه و گسترش و نشر دادن (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ذیل واژه بسط؛ جوهری، ۱۴۰۷، ذیل واژه بسط) معنا شده است. همچنین به معنای سرور (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ذیل واژه بسط) و ترک فروتنی (ابن‌منظور، همان؛ حسینی زبیدی، همان، طریحی، ۱۳۷۵) آمده است.

انبساط نیز مشتق از این ریشه است و با معنایی به همین مضمون به کار می‌رود. البته در برخی موارد معنای متفاوتی از آن ارائه شده است؛ چنانکه برای آن «ترک الإحتشام» (جوهری، ۱۴۰۷ق، همان) به معنای ترک حیا را بیان کرده‌اند. در عرفان، بسط به حالتی گفته می‌شود که عارف با مردم و در ظاهر، منبسط و گشاده‌روست و در باطن، منقبض و مشغول است (رک: سجادی، ۱۳۷۳، ص ۴۲۶). همچنین در تشریح انبساط گفته شده است: غلبه انس و عدم خوف از دوری محبوب و نقض وصل باعث نوعی جرئت در گفتار و اقوال و افعال می‌شود (رک: فیض کاشانی، ۱۴۲۳، ص ۱۸۶). بنابراین با توجه به بررسی انجام شده در معنای اصطلاحی این دو مقام، بسط به معنای ظاهری گشاده و منبسط است و انبساط به معنای بی‌تکلفی در ارتباط با مردم و خداست.

۲. مقایسه تطبیقی دو مقام بسط و انبساط

در تقسیم‌بندی مقامات سلوکی، مقامات به سه بخش عمده مقام‌های اسلامی، ایمانی و احسانی تقسیم می‌شوند. برخی با استناد به کلام/بن‌عربی که سلوک را داری سه قسمت آغاز، میانه و غایت دانسته است (رک: ابن‌عربی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۶۰-۲۶۱)، تقسیم‌بندی مقامات را متناسب با تدریجی بودن سلوک دانسته‌اند؛ به این معنا که مقامات نیز مانند مسیر سلوک به سه دسته آغازین، میانی و پایانی تقسیم شده است. مقام‌های اسلامی مقام‌هایی‌اند که به عنوان آغاز سلوک مطرح‌اند؛ مقام‌های ایمانی مقام‌هایی‌اند که در وسط سفر الهی، و مقام‌های احسانی مقام‌هایی که در پایان سیر و سلوک عرفانی قرار دارند. توضیح دیگری که برای این تقسیم‌بندی آمده، ناظر به مراتب وجودی انسان است. همان‌طور که انسان دارای سه لایه وجودی نفس، روح و سر است که از لایه ظاهری وجود انسان آغاز می‌شود و مرحله به مرحله در لایه‌های باطنی فرو می‌رود، مقامات نیز به نفسانی، روحانی و سرّی تقسیم شده‌اند و از مراحل ابتدایی شروع شده، به مراتب بالاتر و عمیق‌تر منتهی می‌شوند (رک: امینی‌نژاد، ۱۳۹۳، ص ۴۴۳).

با توجه به این توضیحات، در بررسی تطبیقی بین دو مرحله ایمانی که مقام انبساط در آن وجود دارد و مرحله احسانی که مقام بسط در آن است، می‌توان چنین گفت؛ مقامات مرحله ایمانی، در میانه سیر و سلوک قرار دارند و اگر چه مانند مراحل اولیه سلوک نیستند، ولی هنوز عمق و شدت نیافته‌اند و سالک مقاماتی را طی می‌کند که نسبت به مرحله قبل پیشرفته‌تر و جدی‌تر است؛ اما هنوز به شدت و قدرت مقامات احسانی - که مرحله نهایی را شامل

می‌شود - نیستند. بنابراین، بسط که در مرحله احسانی قرار دارد، نسبت به انبساط که در مرحله ایمانی است، قدرت و نفوذ و کارایی بیشتری دارد.

جدول ۱. وجه تقسیم‌بندی مقامات

ناظر به مراتب وجودی انسان	ناظر به تدریجی بودن سلوک		اقسام
متناسب با نفس انسان	مقام‌های ابتدایی سلوک	مقام‌های اسلامی	
متناسب با روح انسان	مقام‌های میانی سلوک	مقام‌های ایمانی	
متناسب با سر انسان	مقام‌های پایانی سلوک	مقام‌های احسانی	

لازم به ذکر است که *خواجeh عبدالله انصاری* در کتاب *صد میدان*، دو مقام بسط و انبساط را در پی هم و در مرحله ۸۵ و ۸۶ آورده است؛ ولی در کتاب *منازل السائرین*، انبساط در چهلمین مقام، و بسط در هشتاد و ششمین مقام قرار دارد. با توجه به اینکه کتاب *منازل السائرین* ۲۷ سال پس از کتاب *صد میدان* نگاشته شده است، کارشناسان معتقدند که این تغییرات بر اساس تجربیات و مشاهدات *خواجeh* و نتیجه پختگی و تکامل او بوده که طی ۲۷ سال برای او حاصل شده است (رک: کرامتی مقدم، ۱۳۹۳، ص ۲۳-۳۳). بر این اساس در این تحقیق، ترتیب مقامات در *منازل السائرین* ملاک عمل خواهد بود و در نتیجه انبساط مقدم بر بسط مورد توجه خواهد بود. بنابراین، ابتدا مقام انبساط و سپس مقام بسط بررسی خواهد شد.

۱-۲. مقام انبساط

خواجeh عبدالله انصاری در توصیف مقام انبساط می‌فرماید: «الانبساط ارسال السجیة و التحاشی عن وحشة الحشمة و السیر مع الجبله» (انصاری، ۱۴۱۷، ص ۸۰)؛ انبساط رها کردن طبع و دوری از وحشت از بزرگی و حرکت بر اساس فطرت است. برای انبساط تعاریف دیگری آمده است. *غزالی* (م ۵۰۵ق) درباره انبساط می‌گوید: «وقتی که انس، دائمی و غالب باشد و استحکام یابد و قلق شوق و بیم تغییر و حجاب آن را مشوش نکند، نوعی از انبساط در اقوال، افعال و مناجات با خدا، برای عارف حاصل می‌شود که در ظاهر ناپسند است و در آن نوعی جسارت نسبت به خدا وجود دارد. این حالت برای افرادی که در مقام انس ثبات یافته باشند، پیش می‌آید؛ ولی برای کسی که به این مقام نرسیده باشد، باعث هلاکت و کفر می‌شود» (رک: غزالی، بی‌تا، ج ۱۴ ص ۱۱۸).

در تعریف دیگری از *بقلی شیرازی* (م ۶۰۶ق)، انبساط چنین توصیف شده است: انبساط در موحد، زمانی است که از روح حدوثی خودش به روح قدیمی تبلس پیدا می‌کند و با یافتن ربوبیت الهی در عبودیت، با کنار گذاشتن رسومات، نشاط می‌یابد. از ظاهر عبادات عبور کرده در متن عبودیت، ربوبیت الهی را پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، زیبایی صفت ربوبیت را با زیبایی صفت عبودیت درک می‌کند و نشاطی که از این امر برایش حاصل می‌شود،

انبساط است (رک: بقی شبرازی، ۱۴۲۸ق، ص ۹۷). وی در توضیح بیشتر چنین می‌گوید:

انبساط زمانی حاصل می‌شود که عارف لبریز از عشق و شوق، و حیران و آشفته شده باشد و این حالت او را به سمت انس می‌کشاند و چشیدن طعم انس و مونس شدن با حق، به او لطافتی می‌بخشد و وصف جمال و حسن ازلی بر عارف ظاهر می‌شود و عارف شاهد جمال خدا می‌شود و گمان می‌کند که گویا فرزندی در مقام انس است و مانند انبساط فرزند نسبت به مادرش، نسبت به حق انبساط پیدا می‌کند. (همان، ص ۱۸۹).

با توجه به نکاتی که بیان شد، می‌توان گفت: انبساط حالتی بین عارف و حضرت حق است که به واسطهٔ جایگاه و مقامی که عارف به آن دست یافته، بدون تکلف با حضرت حق مواجه می‌شود و در رفتار و گفتار، بدون آداب و رسوم تصنعی و ظاهری، با حق تعالی انس و الفت می‌گیرد. این رابطهٔ صمیمی و بدون تکلف، گاهی از دید دیگران جسارت و دلیری در برابر خدا محسوب می‌شود. در تعریف *خواجہ عبدالله* از انبساط، نکاتی وجود دارد که می‌توان از آنها به عنوان ویژگی‌های این مقام نام برد.

۱-۲. ویژگی‌های مقام انبساط

در ادامه، ضمن بیان ویژگی‌ها به برخی از برداشت‌ها و تفسیرهای متفاوتی که ذیل این تعریف در شرح‌ها آمده است، اشاره خواهد شد.

الف) ارسال السجیه (رهاکردن طبع)

اولین نکته در این مقام، تعبیر «ارسال السجیه» است. *تلمسانی* (م ۹۰عق) در شرح کلام *خواجہ عبدالله* آورده است: «معناه أطراح التکلف و التصنع فی الکلام و فی الفعل و فی السجیه و هی واحد السجایا و هی الطباع» (*تلمسانی*، ۱۳۷۱، ص ۲۷۳). او ارسال السجیه را به معنای رها کردن هرگونه رفتار، گفتار و خصوصیتی می‌داند که ساختگی و همراه با به سختی انداختن نفس باشد.

عبدالرزاق کاشانی (م ۷۳۰ق) در توضیح این ویژگی می‌گوید: «ارسال السجیه اهماال الطبیعة بحالها علی خلقها الجلی من غیر التکلف فی رعیة الادب» (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۷). با توجه به توضیحات *تلمسانی* و *کاشانی* می‌توان گفت که ارسال السجیه به معنای رها کردن طبیعت و ذات فرد به حال طبیعی و فطری خود است؛ به صورتی که در رعایت ادب، خود را دچار تکلف و سختی نکند. شاید منظور از اهماال این باشد که فرد از روی ذات و طبیعت فطری خود، رعایت ادب کند؛ نه اینکه ساختگی و ظاهری و با تکلف و سختی، خود را به رعایت ادب مجبور سازد. در مقابل، دیدگاه دیگری قائل است که ارسال السجیه یعنی بروز و ظهور تمام سجایای اخلاقی؛ به این معنا که اگر سجایای اخلاقی فطری و درونی شکوفا شد و بروز کرد، حالت انبساط ایجاد می‌شود و دل منبسط می‌گردد (رک: *کمیلی خراسانی*، ۱۳۹۶).

البته باید گفت که جمع بین این دو نظر امکان‌پذیر است. اینکه انسان طبق طبیعت فطری خود و بدون تکلف رعایت ادب کند، با شکوفایی استعدادهای فطری و درونی منافات ندارد.

(ب) از بین رفتن وحشت

دومین نکته، تعبیر «التحاشی عن وحشة الاحتشام» است. *تلمسانی* در شرح آن می‌گوید: «المراد بالحشمة الحياء و لا شك أن المستحیی مستوحش» (*تلمسانی*، ۱۳۷۱، ص ۲۷۳). او حشمت و بزرگی را به حیا تعبیر کرده است. گویا کسی که از چیزی حیا می‌کند، وحشت‌زده است. به نظر می‌رسد، منظور *تلمسانی* این است که فرد زمانی که از کسی حیا می‌کند، به نوعی دچار وحشت می‌شود؛ در حالی که در مقام انبساط، عارف به درجه‌ای از انس می‌رسد که به رعایت حیا و به دنبال آن وحشت از بین رفتن حیا و ادب نیاز ندارد. *ملاعبالرزاقی* در شرح این کلام آورده است: «ای التجنب و الاحتراز عن وحشة الاحتشام و الاستحیا فی ترک الادب» (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۷)؛ پرهیز از وحشت از بزرگی و حیا کردن در ترک ادب؛ به این معنا که در رعایت ادب، خود را به واسطه حیا به سختی و تکلف نیندازد. به نظر می‌رسد، منظور این است که به واسطه انبساطی که در عارف به وجود آمده است، او به درجه‌ای از صمیمیت و نزدیکی دست یافته که ترس و وحشتی که عامل رعایت ادب و حیا در ارتباط با خداست، از بین رفته است.

(ج) حرکت فطری

سومین نکته، تعبیر «و هو السیر مع الجبله» است. ظاهراً همه در این بند از تعریف اتفاق نظر دارند که منظور از جبله، همان حالت فطری و ذاتی است. آن‌گونه که *تلمسانی* می‌گوید: انبساط عبارت است از رفتار انسان طبق آن چیزی که خداوند بنده‌اش را بر اساس آن خلق کرده است (*تلمسانی*، ۱۳۷۱، ص ۲۷۴). *کاشانی* نیز از آن به «سیر به حکم مقتضای جبله و فطرت بدون تحفظ و ملاحظه» تعبیر کرده است. «جبله سیر با همان نور باطن و فطرت باطن است و همان فطرت خدایی است» (کمیلی خراسانی، ۱۳۹۶، همان).

با توجه به سه ویژگی که برای انبساط بیان شد، روشن می‌شود که رعایت ادب باید از روی فطرت و عمق وجود عارف باشد و تصنعی و ساختگی نباشد؛ و از طرفی انس و صمیمیت میان عارف و خدا مرزهای ترس و ابهت را برمی‌دارد و رابطه‌ای دوستانه جای آن را می‌گیرد که شاید از دید دیگران غیرموجه و نامأنوس باشد؛ و دیگر اینکه رابطه انس و صمیمیت، از نهاد و فطرت بشری برمی‌خیزد و امری الحاقی و افزودنی نیست.

۲-۱-۲. درجات مقام انبساط

در *منازل السائرين* برای مقام انبساط سه درجه بیان شده و هر درجه داری ویژگی‌هایی است.

(الف) انبساط با خلق

اولین درجه انبساط این است که عارف به دلیل ریاضت‌ها و مجاهدت‌ها و یا حتی لذت‌های معنوی‌ای که برای او حاصل می‌شود، از مردم کناره‌گیری نکند و به‌گونه‌ای رفتار نکند که مردم در معاشرت با او به تکلف بیفتند (انصاری، ۱۴۱۷ق، ص ۸۰).

در اولین درجه از انبساط، عارف باید به معاشرت با مردم بپردازد و نباید به خاطر بهره‌مندی از لذت‌های معنوی و حتی طی مراحل سلوکی، از مردم روی برگرداند و به گونه‌ای رفتار کند که مردم در تعامل با او به سختی و تکلف بیفتند.

تلمسانی دربارهٔ این درجه از انبساط گفته است: عارف برای رسیدن به این درجه باید به جهت احترام و اکرام به هم‌نشینان خود، از حظ و بهرهٔ خود صرف‌نظر کند و علاوه بر اینکه وقت خود را به آنها اختصاص می‌دهد، از مواهب مادی که بیش از ضروریات زندگی‌اش است، به مردم ببخشد و حتی در مقابل بدخلقی آنها با روی خوش با آنها برخورد کند. عارف نباید با تکیه به جایگاه معنوی خودش توقع احترام از مردم داشته باشد. البته نکتهٔ قابل توجه این است که در این تواضع و فروتنی که عارف نسبت به مردم دارد معیار و میزان شریعت است. به عبارت دیگر انبساط و تعامل با مردم نباید باعث زیر پا گذاشتن موازین شریعت باشد (تلمسانی، ۱۳۷۱، ص ۲۷۵). *تلمسانی* تأکید دارد که عارف در این مقام باید خود را در اختیار مردم قرار دهد و از لذات معنوی خود صرف‌نظر کند و متواضعانه با حسن خلق با مردم معاشرت داشته باشد؛ و البته این تواضع و انبساط نباید از حد شرع خارج شود. *عبدالرزاق کاشانی* نیز در مورد انبساط با خلق معتقد است که حظاً و بهرهٔ مردم را باید بر حظاً و لذت خود مقدم بدارد و با مردم، مواسات داشته باشد و در توسع با مردم حدّ شرع را رعایت کند (رک: کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۸ و ۴۱۹).

برخی معتقدند: انبساط عبارت است از بذلِ فضل، کرم، علم و هرچه که دارید، برای خلق خدا؛ و رعایت حدود شریعت اسلام در معاشرت با خلق خدا و نه اینکه با هر کس نشست و برخاست کنید. این انبساط روحی، معنوی و عرفانی باید دائم باشد. اگر ممکن باشد، هم جانب انبساط و هم جانب شریعت رعایت گردد؛ آن‌گاه می‌توان به میان خلق رفت (رک: کمیلی خراسانی، ۱۳۹۶، همان). به عبارت دیگر، عارف زمانی که بر حدود شریعت در ارتباط و انبساط مسلط شده باشد و در تمام لحظات، این حدود برای او قابل مشاهده و رعایت باشد، می‌تواند به میان مردم برود و با آنها معاشرت کند و در این معاشرت نباید هیچ‌گونه بخلی در هیچ زمینه‌ای از خود نشان دهد. باید مال، علم و وقت خود را در معاشرت با مردم، خاضعانه به خلق خدا ببخشد.

ب) انبساط با حق

دومین درجه از مقام انبساط، انبساط با حق است. در این درجه، عارف در هیچ شرایطی نباید از حق باز بماند؛ به این معنا که نه خوف او را از نزدیک شدن به خدا باز دارد و نه امید، حجاب و مانعی برای نزدیکی به خداوند باشد (انصاری، ۱۴۱۷، ص ۸۰).

تلمسانی نیز در شرح این درجه می‌گوید: خوف نباید مانع انبساط، عارف شود و در این درجه از انبساط نباید اجتناب و پرهیز و خوف باشد؛ زیرا این امور از جلال خداوند ناشی می‌شود و متناسب با درجات پایین و عوام است؛ در حالی که عارف اهل تجلیات است و با جمال الهی سرو کار دارد (رک تلمسانی، ۱۳۷۱، ص ۲۷۵-۲۷۶). ایشان

جایگاه عارف در این مقام را برتر از آن می‌داند که خوف و رجا در آن مؤثر باشد و انبساط را مقامی می‌داند که عارف بدون تأثر از ترس و امید و بدون تکلف با خدا ارتباط دارد.

عبدالرزاق کاشانی نیز معتقد است که انبساط با خوف و رجا سازگار نیست. انبساط برای عارفانی است که به تجلیات دست یافته‌اند و خوف باعث دوری عارف از خدا می‌شود و رجا انسان را برای رسیدن به خواسته‌اش به تملق وا می‌دارد؛ در حالی که مقام انبساط رفتار بدون تکلف و تملق را می‌طلبد (رک: کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۹-۴۲۰). البته برخی، از عبارات خواجه برداشت متفاوتی کرده‌اند؛ به این معنا که در این درجه از انبساط، خوف و رجا نباید به افراط و تفریط کشیده شود؛ یعنی نباید خوف به اندازه‌ای باشد که مانع قرب و باعث ترس عارف شود و رجا نیز نباید به اندازه‌ای باشد که عارف تصور کند خیلی بالا رفته است (رک: کمیلی خراسانی، ۱۳۹۶).

در این درجه از انبساط، به رابطه بین عارف و حق توجه شده است؛ در حالی که در درجه اول انبساط، به تبیین و توضیح نوع رابطه عارف با مردم اشاره شده است. گویا در درجه اول، عارف رابطه خود با خلق را اصلاح می‌کند و پس از گذر از آن مرحله، رابطه خود با حق را اصلاح می‌کند؛ به گونه‌ای که با نگاه به جمال الهی، بدون هرگونه ترس و واهمه، به رابطه و انس با خدا می‌پردازد.

ج) محو انبساط در بسط حق

«درجه سوم انبساط عبارت است از: پیچیده شدن انبساط عارف در بسط الهی» (انصاری، ۱۴۱۷ق، ص ۸۰). *تلمسانی* با تکیه بر توحید افعالی، پیچیده شدن و درنوردیدن انبساط را به این می‌داند که بنده برای خودش انبساط و انقباضی را تصور نکند و بسط را بدون واسطه از جانب خدا بداند. عارف باید از باب توحید افعالی، خودش را ذوب در خدا ببیند (رک: تلمسانی، ۱۳۷۱، ص ۲۷۶). *کاشانی* نیز در شرح این درجه چنین می‌گوید: انبساط در این درجه به این است که عارف خود را تجلی اسم باسط خداوند ببیند و دیدن این تجلی به قدر همت و سعه وجودی عارف بستگی دارد. زمانی که عارف انبساط خود را در بسط الهی می‌بیند، همان توحید افعالی است. در نتیجه، انبساط خود را از جانب حق می‌داند (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۴۲۰-۴۲۱).

در حقیقت، در این درجه از انبساط عارف باید به این حقیقت دست یابد که انبساط‌های درجه قبل، مرحله‌ای پایین‌تر از این انبساطی است که پیش رو دارد و آن درجات را به گونه‌ای نبیند که زمینه غرور و فریب را برای او مهیا کند؛ بلکه در این مرحله باید انبساط خود را غرق در بسط الهی بداند. عارف در این درجه، با تمسک به توحید افعالی باید از خود بگذرد و هرچه به دست آورده است، از جانب خدا بداند و این امر همت والایی می‌خواهد که با سعه وجودی به دست می‌آید.

جدول ۲. جدول مفهومی انبساط

رها کردن طبع و دوری از وحشت از بزرگی و حرکت بر اساس فطرت		تعریف	انبساط
الف) رها کردن هر رفتار، گفتار و خصوصیتی که ساختگی باشد (تلمسانی). ب) رها کردن طبیعت و ذات فرد به حال طبیعی و فطری خود (کاشانی). ج) بروز و ظهور تمام سجایای اخلاقی (کمیل).	۱. ارسال السجیه	ویژگی‌ها	
الف) مراد از حشمت، حیاست چنانکه کسی که از چیزی حیا می‌کند، وحشت‌زده است (تلمسانی). ب) دوری و پرهیز از وحشت از بزرگی و حیا کردن در ترک ادب (کاشانی).	۲. از بین رفتن وحشت		
حرکت فطری و ذاتی	۳. حرکت فطری		
عدم ترک هم‌نشینی و مخالفت با مردم و عدم کناره‌گیری از مردم برای بهره‌مندی از حظ و بهره‌خواری	۱. الانبساط مع الخلق	درجات	
در این مرحله، نه خوف و نه رجا و نه هیچ چیز دیگر مانع بین عارف و خدا نباشد.	۲. انبساط مع الحق		
سعه همت عارف و محو شدن انبساط عبد در بسط حق است.	۳. انبساط عن انبساط		

۲- مقام بسط

خواجه عبدالله در تعریف مقام بسط می‌گوید: «آن یرسل شواهد العبد فی مدارج العلم و یسبل علی باطنه رداء الاختصاص و هم أهم التلبیس»؛ شواهد بنده ذیل مدارج علم قرار می‌گیرد و بر باطن او لباس اختصاص پوشانده می‌شود و ایشان اهل تلبس و پوشانده شدن هستند. (انصاری، ۱۴۱۷ق، ص ۱۲۸). خواجه تأکید می‌کند که این مشاهدات عارف، تحت علم قرار می‌گیرند و باطن او ملبس به لباس خواص می‌شود.

تلمسانی در شرح مقام بسط چنین می‌گوید: «آن یرسل شواهد العبد فی مدارج العلم»؛ یعنی عارف در ظاهرش به مقتضای علم عمل می‌کند؛ در حالی که عبادت و باطنش بر حق پوشیده نیست (تلمسانی، ۱۳۷۱، ص ۵۳۴). به عبارت دیگر، او طبق علمی که تحت مدارج علم شریعت است، عمل می‌کند؛ در حالی که باطنش حال خواص را دارد؛ به این معنا که باطنش باطن خواص است و آگاه بر سر الهی، ولی ظاهرش مانند عوام و عامل به علم رسمی. به نظر می‌رسد که ابن عربی (م ۶۳۸ق) برخلاف خواجه عبدالله/انصاری، بسط را مقام نمی‌داند؛ بلکه آن را حالی می‌داند که صاحبش می‌تواند حکم به سعه اشیا کند و چیزی نمی‌تواند او را سعه ببخشد (رک: ابن عربی، ۱۴۲۱، ج ۲،

ص ۵۱۱). قابل ذکر است که در عرفان، مقام به حالتی گفته می‌شود که با ریاضت حاصل شده باشد و عارف در آن به ثبات می‌رسد؛ ولی حال بدون زحمت و از جانب خدا برای عارف حاصل می‌شود و موقتی است (رک: امینی نژاد، ۱۳۹۳، ص ۴۴۰). به عبارت دیگر، عارف در این حال به نهایت سعه وجودی که برای او ممکن بوده، دست یافته است و به واسطه اینکه بیشتر از آن ظرفیت ندارد، چیز دیگری نمی‌تواند موجب سعه وجودی او شود. از طرفی به واسطه این بسطی که برای او حاصل شده است، می‌تواند باعث سعه وجودی موجودات دیگر شود و زمینه رشد و تعالی آنها را فراهم کند.

بقلی شیرازی در تعریف بسط می‌گوید: «عارف با دریافت قلبی به مشاهدۀ قدس‌القدس دست یابد» (بقلی شیرازی، ۱۴۲۸، ص ۵۶). البته تعریفی که جنید (م ۲۹۷ق) از بسط دارد، متفاوت است. او بسط را به معنای رجا می‌داند و قبض را هم‌معنای خوف می‌داند و معتقد است که رجا در انسان باعث اطاعت و خوف باعث ترک گناه می‌شود (رک: المزیدی، بی‌تا، ص ۱۳۴). با این تعریف، به نظر می‌رسد که جنید نیز تعریف خواجه را نپذیرفته است. معنایی که در این مقاله برای بسط برگزیده‌ایم، همان تعریف خواجه *عبدالله* از بسط است؛ زیرا ما بسط را مقامی از مقامات صدگانه می‌دانیم که در این صورت، با نظر/بین‌عربی که بسط را حال می‌داند، سازگاری ندارد؛ و از طرفی با نظر جنید که بسط را همان رجا می‌داند، موافق نیستیم؛ زیرا بسط را فراتر از رجا می‌دانیم. در رجا فرد طمع رسیدن به چیزی را دارد و از این‌رو، در بند خواسته خود است و این امر با رهایی و آزادی که باعث می‌شود فرد با عمق وجود با خدا انس برقرار کند، تنافی دارد. از این‌رو، مقصود ما از بسط، همان تعریف خواجه است که عارف در ظاهر بر طبق علم رسمی رفتار می‌کند و در باطن، حال خواص را دارد و از برگزیدگان درگاه الهی است. به نظر می‌رسد وجه تسمیه مقام بسط این است که عارف به درجه‌ای از سعه وجودی می‌رسد که در عین آنکه مانند مردم عادی رفتار می‌کند، رابطه‌ای خاص و ویژه با خداوند دارد. جمع بین این دو حالت، به ظرفیت و توسعه وجودی نیاز دارد که برای هر کس مهیا نمی‌شود و عارف با ریاضت و مجاهدت به آن دست می‌یابد.

۱-۲-۲. درجات مقام بسط

خواجه سه گروه برای بسط برمی‌شمارد. او اشاره می‌کند که ورود عارفانی که به مرحله بسط رسیده‌اند، برای یکی از این سه معناست که در ادامه به توصیف هر کدام از آنها می‌پردازیم:

الف) گروه اول

«طایفه اول که به لباس عمومی درآمده‌اند، بسطشان از جهت فیض رساندن به دیگران است؛ چه در نزد آنها حقایق، جمع و اسرار، محفوظ و مکتوم است. اینها از جهت رحمت به خلق، به بسط می‌پردازند» (انصاری، ۱۴۱۷، ص ۱۲۸).
تلمسانی ویژگی این گروه را چنین برمی‌شمارد: گروهی که خدا انبساط آنها را در انبساط با خلق قرار داده است، برای رحمت به خلق، و منظور از این رحمت، رحمت دنیایی است و این افراد مانند نور، مسیر بسط با خدا را روشن می‌کنند تا مردم هم از آنها تقلید کنند و بیاموزند که چگونه در حالت بسط، ادب را حفظ کنند. بسط ظاهری، آنها را از حقایقی که در

باطن آنها جمع شده است، متفرق نمی‌کند. از همین رو گفته شده، باطن آنها ردای اختصاص پوشیده است و اینکه سرایر آنها برای جهال مصون و پنهان است؛ در حالی که با آنها در ارتباط‌اند و به واسطه بسط، با آنها مأنوس‌اند (تلمسانی، ۱۳۷۱، ص ۵۳۵). در واقع، تلمسانی بسط این گروه را به جهت رحمت خدا بر خلق می‌داند و خدا بسط را در این گروه ایجاد کرده است تا زمینه نزول رحمت باشند و تأکید بر این است که منظور از رحمت، رحمت دنیایی است.

فرغانی (م ۷۰۰ق) نیز ضمن تأیید این نکته که این افراد منشأ نزول رحمت خدا به خلق‌اند اشاره می‌کند که این افراد در انجام اعمال سخت‌گیر نیستند و به انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات اکتفا می‌کنند و این امر باعث می‌شود که مردم به گرد این افراد جمع شوند. از این طریق، زمینه انس مردم با خدا را فراهم می‌سازند و همچنین زمینه ارتباط و محبت بین مردم را نیز ایجاد می‌کنند (رک: فرغانی، ۱۴۳۴ق، ص ۶۰). شاید بتوان گفت که منظور فرغانی این است که هرچند عارف با مجاهدت‌های عارفانه به مقام انس و قرب به حق نایل می‌شود، ولی برای ایجاد ارتباط بین مردم و حق، به انجام واجبات، مستحبات، ترک محرمات و مکروهات اکتفا می‌کند و برای مردم محنت و سختی ایجاد نمی‌کند.

ب. گروه دوم

گروه دوم از عرفانی که در مقام بسط هستند، افرادی‌اند که بسطشان به این است که هر چه می‌بینند و مشاهده می‌کنند، نمی‌تواند آنها را از مشاهده حقیقت خدا باز دارد و در شهود دچار خطا و اشتباه نمی‌شوند. هر آنچه از حقایق موجودات هستی مشاهده می‌کنند، در پس آن خدا را می‌بینند و مشاهدات آنها حجابی برای مشاهده خدا نمی‌شود (رک: انصاری، ۱۴۱۷، ص ۱۲۸).

تلمسانی گروه دوم را چنین توصیف می‌کند: منظور کسانی‌اند که به‌خاطر ظهور معانی بر باطنشان، بسط نمی‌تواند حجاب دیدن معانی مطلوبشان باشد. آنها مشاهدات خود را با امارات و علامات خلط نمی‌کنند و به دلیل مقامی که در آن قرار دارند، مشهود آنها خداوند است. بسط نمی‌تواند آنها را از آنچه به آن دست یافته‌اند، منصرف کند. این افراد بسطشان به این است که در همه چیز و همه جا خدا را مشاهده می‌کنند؛ گویا همه جا در قبضه الهی است؛ یعنی حال انبساط آنها، از معانی پوشیده نیست (رک: تلمسانی، ۱۳۷۱، ص ۵۳۷)، به عبارت دیگر، این افراد با سعه وجودی‌ای که دارند، از قدرت بالایی در درک معانی برخوردارند و به‌واسطه این قدرت، زمانی که به این درجه از بسط می‌رسند، مانع این نمی‌شود که حقایقی را که از طریق شهود به آن دست یافته‌اند، با سایر مشاهدات خود خلط کنند. شاید بتوان گفت، به دلیل قدرت بالایی درک معانی، مشاهداتشان در اوج وضوح و شفافیت است و به همین دلیل حقایق را با سایر مشاهدات اشتباه نمی‌گیرند. عبدالرزاق کاشانی در شرح گروه دوم می‌گوید:

«گروهی که به دلیل استعدادشان، برای درک معانی و قوت ارتکاز معانی در آنها، مقام بسط داده شده‌اند. و این درک معنا برای اینها جلی است؛ و لذا ازالة آن ممکن نیست. مشاهدات آنها در نهایت قوت و استحکام است و باعث حجاب نمی‌شود؛ و مشاهدات جزئیة آنها باعث خلط با مشهود اصلی، یعنی حضرت حق نمی‌شود و ایشان

در ظاهر منبسط و در باطن مقبوض در دست قبض الهی هستند. پس انبساط ایشان با حق است؛ اگرچه مردم فکر می‌کنند آنها با خلق هستند (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۷۳۶-۷۳۷).

مقبوض بودن در قبض الهی را می‌توان چنین معنا کرد که اگر چه عارف به همه چیز احاطه دارد، ولی در پس این احاطه، فقط خدا را می‌بیند؛ گویا از جانب خدا قبض شده است و هر طرف را که می‌نگرد، خدا را مشاهده می‌کند. **فرغانی** نیز با تأکید بر قوت این گروه در درک معانی می‌گوید: این گروه در عین حالی که با مردم معاشرت دارند، باطنشان محل بروز حقایق و اسرار است و اینکه حقایق را مشاهده می‌کنند، باعث نمی‌شود که از مشاهده حق غافل شوند و این به جهت قدرت درونی آنهاست که باعث می‌شود اسرار فاش نکنند. عنایت خدا و فنای در توحید، در کنار قدرت درونی و استقامت، باعث می‌شود که دچار شطح‌گویی و گرفتار حجاب‌های ظلمانی و نورانی نشوند و نفس را تحت قدرت و نفوذ خود درآورند (فرغانی، ۱۴۲۴ق، ص ۶۰-۶۱).

به بیان ساده، شاید بتوان این گروه را چنین توصیف کرد که آنها با همان آداب و رسوم معمول بین مردم با آنها معاشرت می‌کنند و حالت تصنعی و گرفتگی در معاشرت در رفتارشان دیده نمی‌شود. به این ترتیب، مردم با دیدن آنها گمان می‌کنند این عارف در ظاهر و باطن با آنها در حشر و نشر است. در عین حال، باطن آنها در قبضه الهی است و دیدن اسرار و حقایق، آنها را دچار وهم و کج‌فهمی نمی‌کند. این حالت عارف به دلیل قدرت ادراک معنوی بالای اوست.

ج) گروه سوم

«طایفه سوم که برای هدایت خلق، پیشوا و امام هستند و چراغ راه اهل سلوک به‌شمار می‌آیند، بسطشان از این جهت است که مردم بدانند اینها دلیل راه خدایند» (انصاری، ۱۴۱۷، ص ۱۲۸).

تلمسانی معتقد است که این افراد، یا از انبیایند یا از مشایخ؛ و شرط رسیدن به این رتبه نیز طی کردن سفر دوم است (رک: تلمسانی، ۱۳۷۱، ص ۲۳۷). **کاشانی** نیز مانند **تلمسانی** این افراد را از برگزیدگان می‌داند و معتقد است که این گروه، بسط داده شده‌اند تا مردم با آنها مأنوس شوند و ایشان مردم را به سوی حق دعوت کنند و حق را از طریق سلوک، به مردم بشناسانند. گویا آنها اعلامی هستند که مردم به‌واسطه آنها راه را می‌شناسند و از جهت اینکه مسیر را برای مردم شرح می‌دهند، مصاییح سالکان‌اند که راه را روشن می‌کنند و خدا آنها را برای هدایت مردم، مظاهری برای اسم هادی گردانیده است (رک: کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۷۳۸-۷۳۹).

علاوه بر نکاتی که **تلمسانی** و **کاشانی** درباره این طایفه بیان کرده‌اند **فرغانی** نیز می‌گوید: این گروه صاحب مقام ولایت باطنیه و مقیده‌اند و ولایت آنها تابع ولایت مطلقه محمدیه یا به تعبیر دیگر، تابع ولایت خاصه یا مقید به ولایت محمدیه‌اند؛ یعنی ولایتی که کان علی قلب محمد (فرغانی، ۱۴۲۴، ص ۶۱). به عبارت دیگر، ایشان همان ولایت حضرت ختمی مرتبت را دارا هستند. پس از آشنا شدن با مقام انبساط و درجات آن و نیز مقام بسط و اقسام آن، در ادامه، مقایسه بین این دو مقام بررسی خواهد شد.

جدول ۳. جدول مفهومی بسط

بسط	تعریف	شواهد بنده در مدارج علم قرار می‌گیرد و بر باطن او لباس اختصاص پوشانده می‌شود	
	ویژگی‌ها	۱. مشاهدات تحت مدارج علم ۲. تلبس به ردای اختصاص	
	اقسام	۱. گروه اول	بسط این افراد برای افاضه فیض به مردم است.
		۲. گروه دوم	این گروه بسطشان از جهت تقویت معانی و تأیید مناظر دیگران است و مقبوض قبضه الهی هستند
۳. گروه سوم		بسط این گروه به این جهت است که مردم بدانند اینها دلیل راه خدایند و چراغ راه سلوک به شمار می‌آیند.	

۳-۲. مقایسه تطبیقی انبساط و بسط

هدف اصلی این پژوهش، مقایسه تطبیقی این دو مقام است و برای رسیدن به این هدف، به بررسی شباهت و تفاوت آن دو با هم می‌پردازد.

جدول ۴. جدول ماتریس انبساط و بسط

مقام	ساختار لغوی	جایگاه و رتبه	ویژگی‌ها	درجات
انبساط	از ریشه بسط مصدر باب انفعال	مرحله اخلاق و رتبه چهارم	۱. رهاکردن طبیعت انسانی ۲. از بین رفتن وحشت ۳. حرکت فطری	۱. انبساط مع الخلق ۲. انبساط مع الحق ۳. انبساط فی انطواء الانبساط
بسط	از ریشه بسط مصدر جامد	مرحله حقایق در رتبه هشتاد و ششم	۱. مشاهده تحت مدارج علم ۲. تلبس باطن	۱. بسط برای افاضه فیض به مردم ۲. بسط همراهی با مردم؛ در عین حال مقبوض در قبضه الهی ۳. بسط برای هدایت خلق

صرف نظر از اینکه هر دو مقام دارای سه قسم یا سه درجه‌اند، آنچه به‌عنوان تشابه بین این دو مقام قابل طرح و اشاره است، ارتباط با مردم است. در هر دو مقام، گام اول آنها با مردم مرتبط است. با توجه به اینکه عرفان جنبه سیر و سلوکی داشته و تحقق این امر در سلوک فردی و درونی تبلور دارد، در عین حال به نظر می‌رسد که در عرفان اسلامی توجه به ارتباط‌های بیرونی و اجتماعی جایگاه ویژه‌ای دارد. هرچند فرد باید به خودسازی فردی بپردازد، ولی ارتباط با خلق و توجه به زندگی اجتماعی نیز مورد عنایت است. به خصوص زمانی که عارف به مرحله‌ای می‌رسد که خلوت و تنهایی و ارتباط با خدا برای او از هر هم‌نشینی و هم‌صحبتی لذت‌بخش‌تر است.

در تعریف گام اول انبساط آمد که انبساط در این مرحله به این است که عارف با مردم هم‌نشینی داشته باشد و برای بهره‌مندی از حظ و بهره خلوت، از مردم کناره‌نگیرد. عارف هنگام انس با ذکر حق، از بهره و لذتی برخوردار می‌شود که تمایلی به ترک آن و معاشرت با دیگران ندارد تا از آن لذت و بهره محروم نشود. همان‌طور که کلاباذی در تعریف انس آورده است: انس به معنای مأنوس شدن با اذکار الهی است؛ به گونه‌ای که اغیار را نبیند (کلاباذی، ۱۹۳۳م، ص ۷۷). در مقام انبساط، عارف به رغم میل قلبی و باطنی به ذکر و خلوت، نباید به دلیل بهره فردی و شخصی، از ارتباط با مردم خودداری کند.

در بسط نیز توجه به مردم و برطرف کردن نیاز معنوی آنها مورد توجه قرار گرفته است. گروهی از اهل بسط که دارای باطنی رفیع هستند و از اسرار و حقایق آگاه‌اند با حسن معاشرت و ارتباط با مردم زمینه بهره‌مندی معنوی را برای آنها فراهم می‌کنند و این ارتباط مردمی باعث نمی‌شود که عارف حقایق درونی‌ای را که به آن رسیده است، از دست بدهد و به همین دلیل گفته می‌شود آنها لباس اختصاص به تن دارند. به عبارت دیگر، باطن آنها سرشار از مشاهده حقایق و اسرار است؛ ولی در ارتباط با مردم، این اسرار و حقایق را می‌پوشانند و با زبان مردم، آنها را به سمت رحمت و محبت الهی سوق می‌دهند. تلمسانی در توصیف این گروه گفته است: «و این افراد مانند نور، مسیر بسط با خدا را روشن می‌کنند تا مردم هم از آنها تقلید کنند» (تلمسانی، ۱۳۷۱، ص ۵۳۵).

به نظر می‌رسد که در این مقام، ارتباط با دیگران زمینه رشد عارف را مهیا می‌کند. با توجه به این نکته می‌توان گفت که عرفان اسلامی، اگر چه به پالایش فردی اهمیت می‌دهد، ولی نتیجه آن نباید منحصر به سالک باشد. رشد فردی باید منجر به رشد اجتماعی شود تا کمال مورد نظر، محقق شود. به عبارت دیگر، در عرفان اسلامی جنبه اجتماعی زندگی انسان نیز مورد توجه است؛ زیرا ارتباط بین افراد به عنوان رکن اساسی زندگی اجتماعی و زمینه‌ای برای سلامت روحی انسان است؛ همان‌طور که در تحقیقات و مطالعات انجام شده مشخص شده است که ارتباط بین افراد تأثیر مستقیمی بر سلامت روحی و روانی افراد دارد (ویوانا و دیگران، ۲۰۱۸). شاید این سؤال به ذهن خطور کند که این توصیف از مقام بسط، چگونه با مقام قبض که به معنای گرفتگی و در خود فرو رفتن است، سازگاری دارد؟ در پاسخ می‌توان گفت: برای مقام قبض سه گروه تعریف شده است: یکی از آنها کسانی‌اند که قبض آنها به

این است که به لباس عوام در می‌آیند و مانند عوام و به آداب آنها عمل می‌کنند؛ در حالی که از خواص‌اند (رک: کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۷۲۸ و ۷۲۹). به عبارتی، قبض و گرفتگی آنها به این است که آثار و لوازم مقام عرفانی‌ای را که به آن رسیده‌اند، در ظاهر بروز ندهند و مانند عوام و به آداب و رسوم آنها رفتار کنند. این معنای قبض، با توصیفی که از مقام بسط شده است، منافاتی ندارد.

۲-۳-۲. تفاوت‌ها

هر چند مقام‌های انبساط و بسط از لحاظ لفظی از یک ریشه‌اند و به ظاهر معنای آنها نیز شبیه هم است، ولی در چارچوب مقامات عرفانی، معنا و مفهوم متفاوت از یکدیگر به خود می‌گیرند؛ لذا با توجه به جایگاه و مفهوم عرفانی آنها، در زمینه معنا و مراتب، با هم تفاوت‌هایی دارند.

(الف). تفاوت در مرتبه: مقام انبساط در مرتبه چهلیم قرار دارد و مقام بسط در مرتبه هشتاد و ششم. به این ترتیب، انبساط در نیمه اول راه و بسط در نیمه دوم و مراحل پایانی سیر و سلوک قرار دارد.

(ب). تفاوت در نوع گشایش حاصل برای سالک: بسط و انبساط از یک ریشه‌اند. بسط مصدر و جامد؛ است ولی انبساط به باب انفعال رفته و از آنجا که معنای باب انفعال مطاوعه و اثرپذیری است (فریدی فر، ۱۳۹۴، ص ۱۰۵)، می‌توان گفت که انبساط به معنای وسعت یافتن است. با توجه به معنای لغوی، این دو مفهوم عرفانی را می‌توان چنین تحلیل کرد: در مقام انبساط - که در نیمه اول راه سلوک قرار دارد - از طریق لطف و عنایت خدا برای عارف گشایش حاصل می‌شود؛ اما در بسط - که در مراحل پایانی سلوک قرار دارد - عارف با مجاهدت‌ها و ریاضت‌های عرفانی به این گشایش روحی دست می‌یابد و به درجه و مقام بسط می‌رسد و منشأ خیر و برکات برای خود و مردم می‌شود.

(ج). تفاوت در نوع ارتباط سالک با مردم و حق: در انبساط، در گام اول به ارتباط عارف با مردم توصیه می‌شود؛ ولی در گام‌های بعدی، انبساط با حق و انطوا از انبساط مطرح می‌شود؛ به این معنا که عارف علاوه بر اینکه باید با مردم ارتباط داشته باشد، باید با حق نیز ارتباط وثیق و سازنده‌ای داشته باشد. از این رو در انبساط، پس از انبساط با خلق، انبساط با حق و انطوا از انبساط مطرح می‌شود؛ اما در مرحله بسط، که بیشترین مقامات سلوکی توسط عارف سپری شده و تقریباً قالب روحی او شکل گرفته است، هر سه مرحله به مردم ختم می‌شود. بسط در مرحله اول برای افاضه فیض به مردم است و مرحله دوم در آداب با مردم همراهی می‌کند؛ در حالی که باطن او با حق است؛ همچنان که فرغانی می‌گوید: «در عین بسط، باطن آنها در ید قبض حق است و چه بسا گمان شود آنها به حسب ظاهر و باطن با خلق اند (فرغانی، ۱۴۲۴ق، ص ۶۰-۶۱)؛ و مرحله سوم، مصباح هدایت شدن برای مردم است. در این مقام، رشد و سلوک عارف با مردم و هدایت و ارشاد آنها پیوند خورده است. شاید بتوان گفت، عارف به مرحله‌ای می‌رسد که اثرگذاری او بر جامعه، بر رشد و پیشرفت خودش مؤثر است. به عبارت دیگر، اثرگذاری بر مردم، شرط رشد و تعالی اوست.

نتیجه‌گیری

انبساط از ریشه «بسط»، مصدر باب انفعال به معنای وسعت و گشایش یافتن است. در ساختار سیر و سلوک عرفانی، انبساط در مرحله اخلاق و مرتبه چهارم قرار دارد. انبساط به معنای رهایی طبیعت به حال اولیه خود و دوری از رفتار تصنعی و بروز و ظهور تمام سجایای اخلاقی و پرهیز از وحشت از بزرگی و حرکت بر مبنای ذات و فطرت است که دارای سه درجه است. درجه اول انبساط به این است که عارف هم‌نشینی با مردم را ترک نکند و برای بهره‌مندی از حظ و بهره خلوت، از مردم کناره‌گیری نکند. درجه دوم انبساط، انبساط با حق است. در این مرحله هیچ چیز از خوف و رجا و... مانع ارتباط صمیمی و نزدیک بین حضرت حق و عارف نمی‌شود. سومین درجه انبساط، محو انبساط عبد در بسط حق تعالی است.

مفهوم بسط که از ریشه بسط و مصدر جامد گرفته شده، هشتاد و ششمین مقام سلوک در مرحله حقایق است. در عرفان، بسط به معنای رفتار متناسب عارف با علم شریعت است؛ ضمن اینکه او شواهد و اسرار باطنی را پنهان می‌کند؛ به گونه‌ای که مردم از اسرار درونی آگاه نمی‌شوند. از این رو، ظاهر رفتار او مطابق با دستورات دین است؛ ولی باطن او لبریز از حقایق و اسرار است. در این مقام نیز سه گروه جای دارند. گروه اول، بسط آنها برای افاضه فیض به مردم است؛ گروه دوم، بسطشان عدم ابتلا به لغزش و خطا به دلیل قدرت بالا در درک معانی مشاهدات باطنی‌شان است؛ در عین آنکه در ظاهر با مردم همراهی می‌کنند، در باطن در ید قبض الهی هستند؛ بسط قسم سوم به این است که مردم بدانند اینها دلیل راه خدایند و چراغ راه سلوک به شمار می‌آیند.

پس از تبیین دو مفهوم انبساط و بسط، به مقایسه تطبیقی دو مقام پرداختیم. در مقایسه این نتیجه حاصل شد که هر دو مفهوم از جهت ارتباط با مردم شباهت دارند. در عرفان اسلامی براساس دستورات سلوکی و عرفانی، هر چند فرد باید به خودسازی فردی بپردازد، ولی باید به ارتباط با خلق و زندگی اجتماعی نیز توجه داشته باشد. در گام اول انبساط، انبساط با مردم مطرح می‌شود و در بسط، هر سه مرحله در ارتباط با مردم است. درباره تفاوت آن دو نیز می‌توان گفت: انبساط در نیمه اول سلوک است و بسط در نیمه دوم. از جهت لغوی نیز انبساط مصدر باب انفعال است و معنای اثرپذیری دارد؛ به این معنا که عارف بسط و گشایش را از جانب حق دریافت می‌کند؛ ولی بسط - که مصدر جامد است - به معنای وسیع شدن است که عارف با ریاضت و مجاهدت عرفانی به آن دست می‌یابد. تفاوت دیگر اینکه در انبساط، مرحله اول به ارتباط با مردم اختصاص دارد؛ ولی در مراحل بعدی، عارف به ارتباط با حق می‌پردازد؛ اما در بسط در هر سه مرحله، عارف با مردم در ارتباط است. گویا در مقام بسط - که در مراحل پایانی سلوک قرار دارد - ارتباط با مردم و رشد و هدایت آنها، در سیر و سلوک و رشد عارف دخیل است.

- ابن عربی، محیی الدین، ۱۴۲۱، *الفتوحات المکیه*، چ اول، بیروت، دارالصادر.
- ، ۱۴۲۱ق، *مجموعه رسائل ابن عربی*، چ اول، بیروت، دارالمحجه البيضاء.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر.
- ابی بکر دمشقی، ابو عبدالله محمد، ۱۴۲۵ق، *مدارج السالکین*، چ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- انصاری، خواجه عبدالله، ۱۴۱۷ق، *منازل السائرین*، مصحح علی شیروانی، چ اول، تهران، دارالعلم.
- امینی نژاد، علی، ۱۳۹۳، *آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهش امام خمینی (ره).
- بقلی شیرازی، روزبهان، ۱۴۲۸ق، *لوامع التوحید (المصباح فی مکاشفه بعث الارواح)*، چ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ، ۱۴۲۶ق، *مشرب الارواح*، چ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- تلمسانی، عقیق‌الدین، ۱۳۷۱، *شرح منازل السائرین*، چ اول، قم، بیدار.
- جوهری، ابونصر، ۱۴۰۷ق، *الصحاح تاج الغه و صحاح العربیه*، چ چهارم، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حسینی زبیدی، سید مرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، چ اول، بیروت، دارالفکر.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغتنامه*، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- سجادی، جعفر، ۱۳۷۳، *فرهنگ معارف اسلامی*، چ سوم، تهران، کومش.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- غزالی محمد، بی تا، *احیاء علوم الدین*، محقق: عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، چ ۱، بی جا، دار الکتب العربی.
- فرغانی، سعید الدین، ۱۴۲۴ق، *مشارق الدراری شرح تائیه ابن فارص*، چ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- فریدی فر، عبدالملک، ۱۳۹۵، *الصرف الوافی*، چ ۱، قم، نضایح.
- فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۲۳ق، *الحقائق فی محاسن الاخلاق*، چ دوم، قم، دارالکتب الاسلامی.
- کاشانی، عبدالرزاق، ۱۳۸۵، *شرح منازل السائرین*، چ سوم، قم، بیدار.
- کلایذی، محمد، ۱۹۳۳م، *التعرف لمذهب اهل التصوف*، چ اول، مصر، مکتبه السعاده.
- کرامتی مقدم، سید علی، ۱۳۹۳، «شاخص‌های سبکی «صد میدان» خواجه عبدالله انصاری، *پژوهش‌های ادبی و بلاغی*، سال سوم، ش ۹، ص ۲۳-۳۳.
- کمیلی خراسانی، محمدصالح، ۱۳۹۶، *شرح درس منازل السائرین*، در: وبسایت تخصصی عرفان عملی شیعی، www.komeily.com.
- المزیدی، احمد فرید، بی تا، *امام‌الجنید سید الطائفتین*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- معین، محمد، ۱۳۷۹، *فرهنگ فارسی*، چ پنزدهم، تهران، امیر کبیر.
- Ayano Yamaguchi, 2014, "Effects of Social Capital on General Health Status", *Global journal of health science*, N. 6(3), p 45_51.
- Cheuk Yin Ho, 2016, "Better Health With More Friends: The Role of Social Capital in Producing Health", *Health Econ*; 25(1), p. 91-100.
- Viviana Amati, Silvia Meggiolaro, Giulia Rivellini, and Susanna Zaccarin, 2018, "Social relations and life satisfaction: the role of friends", *Genus*, N. 74(1), p. 7-32.